

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

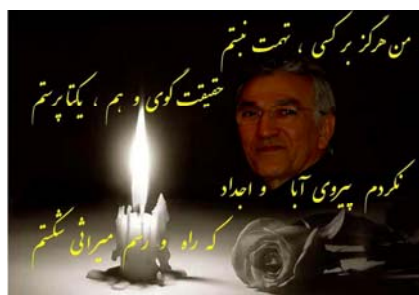
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۴ جنوری ۲۰۱۹

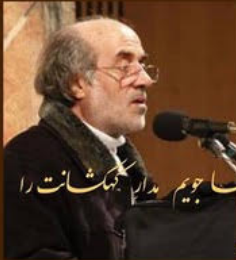


سروده ای از جناب "حسین اسرافیلی"

به دنبال تو می گزدم نمی یابم نشانت را
تمام جاده را رفتم غباری از سواری نیست
نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شد بر ابر
کهن شد انتظار اما به شوقی تازه، بال افشان
کرامت گر کنی این قطره ناچیز را شاید
الا ای آخرین طوفان! بپیچ از شرق آدینه
بگو باید کجا جویم مدار کهکشان را
بیابان تا بیابان جسته ام رد نشانت را
ببیند تا مگر در آسمان رنگین کمانت را
تمام جسم و جان لب شد که بوسد آستانت را
که چون ابری بگردم کوچه های آسمانت را
که دریا بوسه بنشاند لب آتش نشانت را

(رد پای)

به دنبال چه میگردی، نه نام و نه نشان دارم
سخن از کهکشانها، جاده ها و از بیابانها
نگاه گلرخان، رنگین کمان و ابر و باران را
کهن کی میشود چشم انتظار، از شوق پالیدن
گهی در نار سوزانی، گهی از نور سازانی
چه بال افشان و جان بر لب، به ذوق و شوق بوسیدن
برو، در دل سراغم گیر و کام دل روا فرما
اگر از لطف بر "نعمت"، دهی زکات حسنت را
بیابان زاد و گزدم، بیان از لا مکان دارم
ولی کی رد پای، در زمین و آسمان دارم
چو طفلان، جست و جو دارند و من، خود را نهان دارم
زبان، بر جسم و جان گوید، چنینم داستان دارم
گهی با ناز جوشانی، عجائب امتحان دارم
اگر میل و هوس داری، زبان اندر دهان دارم
که در کنج دلت زندانم و آه و فغان دارم
نثار می کنم هر آنچه در طبع روان دارم



سروده ای از جناب (حسین اسرافیلی)

به دنبال تو می‌گردم، نمی‌یابم نشانت را
 بگو باید کجاست جویم مدار کجاست را
 تمام جاده را رفتم غباری از سواری نیست
 بسیار تایلان جت ام رو نشانت را
 نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شده بر ابر
 بیند تا مگر در آسمان رنگین کمانت را
 کمن شد انتظار اما به شوقی تازه، بال افشان
 تمام جسم و جان لب شد که بوسه آستانت را
 کرامت کر کنی این قطره ناچیز را شاید
 که چون ابری بگردم کوجه بای آسمانت را
 الا ای آخرین طوفان! پیسیج از شرق آید
 که دریا بوسه بشاند لب آتش نشانت را

سرود بای

به دنبال تو می‌گردم، نمی‌یابم نشانت را
 بسیار تایلان جت ام رو نشانت را
 تمام جاده را رفتم غباری از سواری نیست
 بسیار تایلان جت ام رو نشانت را
 نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شده بر ابر
 بیند تا مگر در آسمان رنگین کمانت را
 کمن شد انتظار اما به شوقی تازه، بال افشان
 تمام جسم و جان لب شد که بوسه آستانت را
 کرامت کر کنی این قطره ناچیز را شاید
 که چون ابری بگردم کوجه بای آسمانت را
 الا ای آخرین طوفان! پیسیج از شرق آید
 که دریا بوسه بشاند لب آتش نشانت را

از نعمت مختار زاده

"نعمت مختار زاده" به اقتفا از سروده جناب "حسین اسرافیلی"